فهرست مطالب

[اصل رعایت توان متربی 1](#_Toc470077113)

[اشاره به مباحث قبل: 2](#_Toc470077114)

[مقام اول: توان مربی 2](#_Toc470077115)

[توضیح معنای پنجم 2](#_Toc470077116)

[سؤال: 2](#_Toc470077117)

[پاسخ استاد: 2](#_Toc470077118)

[سؤال: 2](#_Toc470077119)

[پاسخ استاد: 3](#_Toc470077120)

[سؤال: 3](#_Toc470077121)

[پاسخ استاد: 3](#_Toc470077122)

[سؤال: 3](#_Toc470077123)

[پاسخ استاد: 3](#_Toc470077124)

[مقام دوم: توان متربی 4](#_Toc470077125)

[اشتراط قدرت در تربیت 4](#_Toc470077126)

[معنای اول و دوم قدرت 4](#_Toc470077127)

[معنای سوم قدرت 4](#_Toc470077128)

[پاسخ استاد: 5](#_Toc470077129)

[مستثنیات لا حرج 5](#_Toc470077130)

[رفع حرج از غیر بالغ 5](#_Toc470077131)

[سؤال: 6](#_Toc470077132)

[پاسخ استاد: 6](#_Toc470077133)

[روایات رفق و مدار 6](#_Toc470077134)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی

**اشاره به مباحث قبل:**

سخن ما پیرامون اولین اصل از اصول تعلیم و تربیت بود. آن اصل عبارت است از اصل رعایت توان و قدرت. در این زمینه پنج معنی را ذکر کردیم. بعد از مقدمات، بحث در دو مقام قرار می‌گیرد که یکی از دو مقام را مورد اشاره قرار دادیم.

**مقام اول: توان مربی**

اینکه معلم و مربی قدرت و استطاعت را در خود ببیند و رعایت کند، اولین بحث است که در مقدمه مورد اشاره قرار گرفت. توان مربی به هریک از معانی پنج‌گانه باید ملاحظه شود. ارجاع می‌دهیم به همان ادله که در فقه برای هریک از آن معانی ذکر شده است. وظایفی که مربی و معلم دارد مشروط به قدرت است؛ به همان معانی پنج‌گانه که بر اساس ادله‌ هر معنی و قاعده مورد نظر می‌باشد.

**توضیح معنای پنجم**

به معنای پنجم، اشاره کردیم، این است که مربی باید علاقه داشته باشد. حالت دشوار و بی‌انگیزگی نباشد. بی‌میل نباشد. این هم یک شرط است.

**سؤال:**

اگر علاقه نباشد، آیا تکلیف ساقط می‌شود؟

**پاسخ استاد:**

در این مورد هنوز کار نکرده‌ایم و پرونده بحث باز و مفتوح است. کاری می‌کنیم و عرض خواهیم کرد. آن چهار معنی در ادبیات فقهی آمده است اما معنای پنجم جای کار دارد.

**سؤال:**

آیا بین سختی عرفی و عدم میل فرقی نیست؟ این دو تا، دو معنی است یا یکی؟

**پاسخ استاد:**

می‌توان معنای پنجم را به دو معنای 5 و 6 تقسیم کرد و می‌توان با کمی اغماض، یکی دانست، گرچه مختصر تفاوت بین دو مفهوم (سختی ـ عدم میل) وجود دارد. گاهی سختی عرفی وجود دارد که درجه آن کمتر از حرج و ضرر است و گاهی فرد میل و رغبت ندارد که خود نوعی سختی است. من این را درجه‌ای از سختی گرفتم. من سختی را معنای عام گرفتم که هر دو را شامل شود؛ آن قدر ادله زیاد نداریم که بین این دو معنی تفکیک کنیم.

**سؤال:**

شرط تکلیف میل است یا نبود عدم میل؟

**پاسخ استاد:**

شرط این است که مشتاقانه به کار بپردازیم. «**لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ**»[[1]](#footnote-1)؛ حریص بودن یعنی سختی‌ها را متحمل می‌شد برای هدایت شما و اینکه با شور و شوق به هدایت شما اهتمام داشت.

گاهی بی‌میلی است و گاهی کار سخت است، این شرط دارای طیف است لذا ما یکجا بیان کردیم.

**سؤال:**

سختی به معنای حرج را می‌توان بحث کرد و دارای ادله است اما سختی به معنای بی‌میلی جایگاهی ندارد.

**پاسخ استاد:**

این بحث نیاز به توضیح دارد، فعلاً پرونده این بحث باز بماند؛ عرض خواهم کرد.

**مقام دوم: توان متربی**

اما مقام دوم که بیشتر در اصول تعلیم و تربیت منظور مربیان است، رعایت توان متربی و متعلم در اقدامات تربیتی است. باید در اقدامات تربیتی، توان و استطاعت متربی را رعایت کرد. اینجا باید آن پنج معنی را تطبیق و ملاحظه کرد. برای ارشاد جاهل، موعظه، امر به معروف و نهی از منکر، تربیت فرزند و ... به عنوان یک تکلیف واجب یا راجح و مستحب باید ملاحظه کرد که آیا قدرت و توان متربی و متعلم مشروط است یا خیر؟

**اشتراط قدرت در تربیت**

**معنای اول و دوم قدرت**

در معنای اول و دوم از مفهوم قدرت، بحث نداریم. اگر عمل غیرمقدور یعنی غیرممکن باشد سالبه به انتفای موضوع است و اگر امکان وقوعی نداشت، باز هم تکلیف معقول نیست.

**معنای سوم قدرت**

معنای سوم این بود که چیزی برای متعلم و متربی دارای حرج باشد، آیا می‌توان امر و نهی و توصیه حرجی کرد؟ آیا باید اقدام تربیتی قولی و عملی برای متربی غیر حرجی باشد؟ پاسخش این است که گاهی تکلیفی است که در ذاتش دارای حرج است مانند جهاد در راه خدا، که لازم است آموزش داده شود و بیان گردد. در این صورت مشروط به عدم حرج نیست، باید امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و ... داشت. و اگر فرد نمی‌داند که باید جهاد کند، باید آموزش داده شود. اگر بی‌میل و بی‌رغبت است باید ترغیب شود. این نوع حرج شرعاً «رفع» نشده است.

صورت دیگر این است که تکلیف از مکلف با «لا حرج» برداشته شده است، اگر این باشد به شکل غیرمستقیم تکلیف تعلیمی هم از معلم و مربی برداشته می‌شود. جنبه‌ الزام تکلیف حتماً برداشته می‌شود به دلیل ادله لفظی و ادله عقلی و لبی.

تکلیف نسبت به دیگران در جایی است که برای آن‌ها تکلیف باشد، وقتی که متربی تکلیف شرعی نداشته باشد، مربی هم تکلیف هدایتگری، امر و نهی ندارد. اینجا اگر دلیل آمد و تکلیف (هم تکلیف الزامی و هم تکلیف رجحانی) را به صورت کامل از مکلف برداشت، تکلیف امر و نهی و تربیت متربی هم رفع می‌شود.

**مستثنیات لا حرج**

لا حرج دارای استثناء است:

اینکه به خاطر حرج تکلیف الزامی رفع شده و وجوب برداشته شده باشد، ولی استحباب را بر نداشته باشد. بعضی افراد در مورد عاشورا همین را می‌گویند که امام حسین (ع) برای جهاد، تکلیف الزامی نداشت؛ بلکه جهاد رجحان داشت. تکلیف الزامی مربی نیز با لحاظ مناسبات حکم و موضوع برداشته می‌شود. اگر الزام برداشته شود و رجحان باقی باشد، یا از اول تکلیف رجحانی بوده باشد، تکلیف رجحانی مربی باقی است.

**قاعده حرج نسبت به غیر بالغ**

کودک و فرد غیر بالغ، که مربی مکلف است او را به تکالیف تمرینی و زمینه‌ساز وادار کند؛ اینجا اگر برای بچه حرج باشد، قاعده لا حرج برای غیر مکلف جاری نیست؛ زیرا تکلیف ندارد تا رفع شود. در این صورت باید برویم سراغ ادله رفق و مدارا. رفق و مدارا از ادله لفظی است.

**سؤال:**

اگر متربی غیر بالغ تکلیف ندارد، تکلیف مربی را از کجا استفاده می‌کنید؟

**پاسخ استاد:**

بر اساس قاعده «اولویت»؛ یعنی وقتی تکلیف برای مکلف و بالغ امر حرجی بود، از مربی تکلیف تعلیم رفع می‌گشت، به طریق اولی، زمانی که برنامه‌های تمرینی و زمینه‌سازانه برای غیر بالغ، حرجی باشد؛ تکلیف آموزشی مربی برداشته می‌شود. در تکلیف حرجی مکلف، رفع تکلیف از مربی شده است، تکلیف تمرینی متربی که حرجی باشد، به طور اولی تکلیف تعلیمی مربی برداشته می‌شود مگر اینکه دلیل خاص داشته باشیم که بگوید در این تمرین چیز خاصی است که نمی‌تواند اولویت جاری بشود.

ادله‌ای که می‌گوید غیر بالغ را تمرین بده همانند: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً ...**»[[2]](#footnote-2) که شامل دستورات قبل از تکلیف می‌شود. دلیل باید بررسی شود، گاهی گفته شده اما نه به صورت کامل.

**روایات رفق و مدار**

بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏72 ؛ ص50 کتاب العشره باب 42 با عنوان باب‏ الرفق‏ و اللين و كف الأذى و المعاونة على البر و التقوى، تعداد 35 روایت نقل شده است.

در کتاب كافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص118 بَابُ‏ الرِّفْق تعداد 16 روایت و در کافی ج‏5 ؛ ص35 بَابُ‏ الرِّفْقِ‏ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِه‏ 4 روایت نقل شده است.

وسایل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر؛ ج‏15 ؛ ص269 بَابُ‏ اسْتِحْبَابِ الرِّفْقِ‏ فِي الْأُمُور[[3]](#footnote-3) 16 روایت نقل شده است و در وسائل الشيعة ؛ ج‏16 ؛ ص159 بَابُ‏ اسْتِحْبَابِ الرِّفْقِ‏ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي أَمْرِهِمْ بِالْمَنْدُوبَاتِ وَ الِاقْتِصَارِ عَلَى مَا لَا يَثْقُلُ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يُزَهِّدُ فِي الدِّينِ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهَات تعداد 9 روایت نقل شده است.

رفق و مدارا در نقطه مقابل تعبیرات «عنف» و «خُرق» آمده است. حتماً ابواب دیگری هم وجود دارد. در این نقطه مقابلش هم روایاتی وجود دارد با عنوان عنف و خرق. روایات را ملاحظه کنید در باب معنای حرج و معنای پنج‌گانه از روایات چه به دست می‌آید.

پایان

1. . توبه، 128. [↑](#footnote-ref-1)
2. . تحریم، 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، 30جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-3)